

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و نهم ۱۳۹۷/۰۹/۲۴

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۱۴) - دلائل وجود احادیث جعلی فراوان در کتب اهل سنت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

پرسش:

استاد! یک سری از روایت‌هایی که در «صحیح بخاری» است بحث عمده آن درباره فتنه‌ها است، یک مکالمه و حرف‌هایی بین «عمر» و حضرت «حذیفه» است نمی‌دانم روی این کار شده است یا نه؟

پاسخ:

بله کار شده و خوب هم کار شده است! در آن‌جا چند تا مسئله است، بحث بین «عمر» و «حذیفه» در رابطه با نماز بر «ابوبکر» است که می‌گوید بیایید نماز بخوانید «حذیفه» امتناع می‌کند و نماز نمی‌خواند.

عمر عصبانی شد. چون کسی را که «حذیفه» بر جنازه‌اش نماز نخواند می‌فهمیدند منافق است؛ یعنی جزء منافقین است و در نمازش شرکت نمی‌کرد، حذیفه در نماز «ابوبکر» شرکت نکرد.

چند نفر در مسجد نشسته بودند «حذیفه» هم در آن‌جا بود «عمر» آمد گفت برای نماز «ابوبکر» بیایید «حذیفه» گفت نمی‌ایم! «عمر» از عصبانیت چشم‌هایش از حدقه بیرون زد!

«حذیفه» در رابطه با «صحیفه ملعونه» بنا شد افشاگری کند، گفت من روز جمعه افشاگری می‌کنم، پنجشنبه ترورش کردند؛ یعنی او را مسموم کردند و کشتند.

پرسش:

«صحیفه ملعونه» در کتب آن‌ها هم است؟

پاسخ:

بله مفصل!

پرسش:

در مورد آن چند تا بهشتی هم حرفی زده است

پاسخ:

بله، می‌گویند آن‌ها دوازده نفرند، اگر شما دو نفر هم بودید چهارده نفر می‌شدند!

پرسش:

در کدام یک از کتب معتبر بحث «صحیفه ملعونه» آمده است

پرسش ۲:

حاج آقا! در مورد آن قضیه «حذیفه» چه کسی کار کرده است؟

پاسخ:

آقای «میلانی» کار کردند، ما خودمان هم در «سایت ولی عصر» گذاشتیم مرکز این‌ها در «سایت ولی عصر» است؛ یعنی

چیزی نیست که شما در آن‌جا پیدا نکنید، ما فحش ندادیم؛ ولی به قول «مولوی عبدالحمید» گفته بود آقای «قزوینی»

سر می‌برد؛ اما با پنبه سر می‌برد!

بله، کتب ما دارد، آن‌ها هم دارند

«هلك اصحاب العقد و رب الكعبة»

الجامع ، اسم المؤلف: معمر بن راشد الأزدي الوفاة: ۱۵۱ ، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۳ ،

الطبعة: الثانية ، تحقيق: حبيب الأعظمي (منشور كملحق بكتاب المصنف للصنعاني ج ۱۰)، ج ۱۱، ص ۳۲۲

«شوکانی» هم در «نیل الاوطار» دارد، «احمد ابن حنبل» دارد، «صحیح ابن خزیمه» دارد، «لسان العرب» دارد، «مسند

ابو داود طیالسی» دارد، این را ۵۰ - ۶۰ تا از کتاب‌هایشان آورده‌اند؛ ولی همه‌شان در لفافه آورده‌اند.

پیشب تعدادی از علمای اصفهان منزل ما آمده بودند، قضایایی را از «اصفهان» نقل کردند که من خیلی تأسف خوردم

دیروز هم که با تعدادی از مراجع دیدار داشتم قضیه را گفتم اصلا مات و مبهوت ماندند!

یک شخصی به نام «عابدینی» که مدعی است از بعضی از مراجع مانند آقای «صانعی» و این‌ها اجازه اجتهاد دارد، در

«اصفهان» شروع به نشر قضایایی در ارتباط با «خلافت امیرالمؤمنین» کرده است، گفته که خلافت امیرالمؤمنین یک

حالت کاندید داشت و معین نشده بود! همان حرف غلطی که واعظ زاده خرسانی زد! می‌گوید پیغمبر علی را کاندید کرد؛

ولی رأی نیاورد! و نیز گفته است «عصمت» دروغ است، اصلا حضرت ولی عصر به دنیا نیامده است! امام حسن عسکری

عقیم بوده است! و از این حرف‌های چرندیات زده است. یکی از علمای «اصفهان» است خودش در آن‌جا درس خارج

دارد، گفته اجازه اجتهاد دارد! دو - سه هفته قبل هم در «مدرسه صدر» یک حجره‌ای بوده آن‌جا تألیفاتش را گذاشته،

یکی از طلبه‌ها کتابش را باز کرده گفته این چیست که نوشتی پیغمبر خلیفه معین نکرد بحث کاندید بوده؟! درگیری

اتفاق افتاده و ظاهرا اطلاعات وارد کار شده. در سایتش هم اعلان مناظره کرده گفته من حاضر منظره کنم؛ ولی کسی

که می‌خواهد با من مناظره کند هم باید مجتهد باشد و هم تألیفات داشته باشد و...

واقعا نمی‌دانم:

هردم از این باغ بری می‌رسد * * * تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد!

تقریبا دو - سه ماه قبل از «قم» یکی از طلبه‌هایی که ادعای آیت الله بودن دارد در آن‌جا رفته با او مناظره کرده و کم

آورده و این هم خیلی در آن‌جا بد شده است! همان تعبیری که امام عسکری دارد آن کسانی که مسلط نیستند مناظره

کردن با مخالفین:

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا»

حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، جلد،

مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ایران : قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۲۸

با این تعبیر!

پرسش:

استاد! آیت الله «مظاهری» چیزی نگفتند

پاسخ:

آیت الله «مظاهری» گفته آنچه ایشان از من نقل می‌کند دروغ است. من تأییدش نکردم. حتی یک مناظره‌ای هم با یکی از طلبه‌ها که از موسسه امام خمینی است داشته، البته موضوع بحث‌شان سیاسی بوده و علمی نبوده است در تاریخ ۱۳/۹۷/۲ مناظره داشتند ایشان گفته اصلاً پیغمبر مسؤلیت حکومتی نداشته، و حکومتش مردمی بوده الهی نبوده است!

پرسش:

استاد! صراحتاً «عصمت» را زیر سؤال برده است.

پاسخ:

بله، همه قضایا را زیر سؤال برده حتی ولادت حضرت مهدی را زیر سؤال برده است، دیگر از عصمت بالاتر!!

پرسش:

حاج آقا! برای چه حوزه ساکت است

پاسخ:

آقا جان ببینید ما خوابیم! من پنجشنبه «تهران» بودم تعدادی از اساتید جمع بودند یک بحث‌های خیلی ابتدایی «ولایت» را مطرح کردیم، اصلاً همین‌طور مانده بودند و می‌گفتند حاج آقا شما از کجا این‌ها را آوردید و ما اگر بخواهیم مثل شما بشویم چه کار باید بکنیم!

بحث ما این است که ما اصلاً یادمان رفته:

«وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي بِالْوَلَايَةِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۲: ص ۱۸

آن غیرت ولایی‌مان را قرض و اجاره دادیم، وضع خیلی خراب است؛ یعنی شما حساب کنید در «اصفهان» یک نفر پیدا نشده برود با ایشان مناظره کند، این بندگان خدایی که این‌جا آمده بودند گریه می‌کردند، دو تا از منبری‌های فاضل اصفهان و خمینی شهر و... بودند که آمده بودند گفتم من نمی‌دانم چه وضعی است!

به قولی این‌طور افراد نه اولی و نه آخری هستند قبلاً «غروی» بود که خدا به حق حضرت زهرا (سلام الله علیها) از این‌ها نگذرد، چه خودش و چه پسرش! پسرش در دانشگاه «نائین» یک بساطی در آورده بود، ما یکی از شاگردهایمان آقای «عباسی» را فرستادیم در آن‌جا رفت و مفتضحش کرد، سکه‌ی یک پولش کرد و برگشت.

«سید مصطفی طباطبایی» در «تهران» دارد به نام شیعه ریشه‌ی شیعه را می‌زند، «برقعی» هم در «قم» بود حوزه به جای این‌که با او بحث علمی بکند کتکش زدند، او تبدیل به بت شد!

ظاهراً در زمان «مرحوم میرزای قمی رضوان الله تعالی علیه» بوده - اگر اشتباه نکنم - یک کسی در «تاجیکستان» آمده بود معارف دینی را زیر سوال برده بود، حکم اعدامش را صادر کرده بودند، بعد از اعدام خبر به «میرزای قمی» رسید ایشان گریه کرد و ناراحت بود که چرا این فرد را اعدام کردید، گفتند آقا ایشان مرتد شده است. گفت شما که این را اعدام کردید او را بزرگ و تبدیل به بت کردید! افکار ایشان با این اعدام بیشتر منتشر می‌شود اجازه می‌دادید دو نفر با او بحث و مناظره می‌کرد فکرش را اعدام می‌کردید، نه این‌که جسمش را اعدام کنید!

همین «مصطفی طباطبایی» نوه مرحوم «میرزا مهدی آشتیانی»، صاحب حاشیه‌ی بر «رسائل» است، شما در سایت‌ها بروید ببینید چه بساطی در آورده است! ایشان نه تنها منکر عصمت و... بلکه به نام شیعه چه کارها که نمی‌کند! اکثراً هم نماز جمعه‌ای که می‌خواند وهابی‌ها و سلفی‌های تند «تهران» در نمازش شرکت می‌کنند.

همیشه در درس‌هایش می‌گفت من با آیت الله العظمی فلان مناظره کردم، محکوم کردم با آقای «سبحانی»، با آقای «مصباح» و با آقای «مکارم» مناظره کردم، ما هم شاید ۵۰ بار به ایشان پیام دادم گفتم من هم شاگرد این‌ها هستم اگر راست می‌گویی بیا در یک جمع حضوری، در یک جمع دویست- سیصد نفره باهم مناظره کنیم، ما اگر مناظره کردیم محکوم شدیم، حرف شما درست!

آیت الله «سبحانی» چند بار به من گفت، فلانی من شکی در «ناصبی» بودن ایشان ندارم. من یادم است یک ماه قبل از رحلت آیت الله العظمی «فاضل لنکرانی» با حاج آقای «سبحانی» به عیادت‌شان رفتیم در آن‌جا هم که بحث «مصطفی طباطبایی» شد آقای «سبحانی» گفت من شکی در «ناصبی» بودن ایشان ندارم!

یک روزی یکی از این آقایان تقریبی‌ها به من زنگ زد، گفت ایشان را متقاعد کردیم در «قم» بیاید با شما مناظره کند، گفتم ایشان «قم» نمی‌آید گفت قول داده است، گفتم ایشان «قم» نمی‌آید! گفت قول داده می‌آید من گفتم نمی‌آید! قرار گذاشتیم مثلا دوشنبه بیاید.

عصر یک شنبه زنگ زدند گفت ایشان می‌گویند من مریض هستم نمی‌توانم قم بیایم! گفتم من ایشان را می‌شناسم ما به قولی اگر این‌ها را نشناسیم به درد چیزی نمی‌خوریم ما یک عمر داریم با این‌ها کار می‌کنیم، بعد از دو سه هفته گفت ایشان می‌گویند «تهران» بیاید گفتم باشد. من «تهران» می‌آیم.

گفت اگر «وزارت اطلاعات» فشار بیاورد ایشان حاضر است بیاید ما «تهران» رفتیم که آن‌جا هم ایشان را به زور در جلسه آوردند ما یک جلسه‌ی تقریبا ۳ ساعت و یا ۳ ساعت و نیم با ایشان در رابطه با «مهدویت» بحث داشتیم، آن‌هم «مهدویت» از دیدگاه شیعه نه از دیدگاه اهل سنت!

می‌گفت برای ولادت حضرت مهدی علیه السلام ما اصلا دلیلی نداریم! چه کسی شاهد بوده که حضرت مهدی به دنیا آمده است؟! گفتم شما وقتی که مادرت به زایشگاه رفت، آیا ۵۰ نفر شهادت دادند که مادرت تو را به دنیا آورد! تا برای امام زمان (علیه السلام) کسی در آن‌جا شاهد باشد؟! بعد برایش ردیف کردم که ۳۰ تا ۴۰ نفر شاهد ولادت حضرت ولی‌عصر بودند. حکمیه خاتون و... بود.

گفت این‌ها مجهول هستند، گفتم بفرمایید این هم نظر بزرگان شیعه در رابطه با وثاقت حکمیه خاتون و... همین‌طوری معطل ماند به قدری این بدبخت وضعیتش بد شده بود که وقتی که خواست بلند شود برود از هیچ‌کس خداحافظی نکرد و سرش را پایین انداخت و رفت.

دو ماه - سه ماه هم تمام کلاس‌هایش را تعطیل کرد، یک جا گفته بود که ای کاش من با فلانی مناظره نمی‌کردم اگر هم مناظره می‌کردم در رابطه با «مهدویت» نبود! در رابطه با مسائل قرآنی مناظره می‌کردم ایشان کم می‌آورد!

اخیراً سیاستی که آمریکا و اسرائیل پیش گرفتند، این است که اختلاف و تفرقه را در داخل شیعه کشاندند، این خیلی خطرناک است. الان همین آقای «غفاری» که در «قم» عرفان بازی و مسخره بازی در آورده چه بساطی دارند درست می‌کنند! «احمد الحسنی»ها از یک طرف، «عابدینی» از یک طرف؛ هر کسی یک دکانی باز می‌کند.

گفتم دکان باز کردن و بازار درست کردن راحت است. رفقا این ابتدای کار است آینده خیلی خطرناک است، حتی می‌گفت «عابدینی» هفت - هشت تا شاگرد در «اصفهان» پرورش داده.

گفت این آقا در «خمینی‌شهر» آمد سخنرانی کرد، نزدیک به ۳ هزار نفر پای منبرش بود، واقعاً این‌ها خطر است! ما یک مقداری حواس‌مان را جمع کنیم. به قولی امروزه «وهابیت» و غیره به کنار مانده درد این‌ها دارد آدم را می‌کشد!

پرسش:

مسئولیت در قدم اول برای بزرگان حوزه است.

پاسخ:

نمی‌دانیم ما کاری نداریم، وظیفه ما این است که کوتاه نیاییم

پرسش:

حاج آقا! کار نداریم که نمی‌شود مثل عصای حضرت سلیمان می‌شود که داخلش را موریانه زد، زمانی به خودمان می‌آییم که دیگر کار از کار گذشته است.

پاسخ:

شیخ بزرگوار! چشمه باید از خودش آب داشته باشد، با آب ریختن چشمه پر آب نمی‌شود، ما باید تلاش کنیم هر کدامان در این حوزه کار کنیم آگاه باشیم سرمایه علمی داشته باشیم، بعضی از آقایان علاقه دارند و دوست دارند به این شبکه‌ها می‌روند و کم می‌آورند بحث‌هایی که رفقای ما در آنجا می‌روند این‌ها هم می‌روند و سرمایه علمی ندارند دچار مشکل می‌شوند.

در شبکه «کلمه»، این شیطان الشیاطین «هاشمی» هم شروع به مسخره کردن می‌کند، کلیپ می‌سازند و در تمام شبکه‌ها پخش می‌کنند. اگر واقعاً مسلط نیستی چرا آنجا می‌روی؟ ما بارها گفتیم در مؤسسه نیروی قدری داریم گرچه بچه‌های ما به آن شبکه‌ها که وصل می‌شوند بلافاصله قطع می‌کنند چون می‌دانند حریف این‌ها نیستند.

حالا که علاقمند به زنگ زدن هستید حداقل بیاید از «مؤسسه زنگ بزنید» پول تلفن ندهید پول تلفن‌تان را هم ما می‌دهیم، وقتی با شما یک مقداری رفیق شدند و صدای شما را شناختند اجازه می‌دهند صدای شما پخش بشود کنار بچه‌های ما آنجا بنشینید سوالی که می‌کند بچه‌های ما بنویسند همین را شما بگویید تا این اندازه ما آماده هستیم.

دوستان این را توجه داشته باشید که فردای قیامت «والله العلی الاعلی» پیش حضرت ولیعصر شرمنده خواهیم شد؛ پیش صدیقه طاهره شرمنده خواهیم شد، تشیع به این سادگی به دست ما نرسیده اولین شهیده این مسیر، صدیقه طاهره بوده امثال «میثم تمار»ها بالای دار رفتند زبان امثال «رُشید هجری»ها را به خاطر دفاع از این مذهب و دفاع از اهل بیت قطع کردند.

این مذهب از لای آتش و خون به دست ما رسیده اگر ما نتوانیم حفظ کنیم، در آینده این مذهب، خدای نکرده متزلزل بشود، آیندگان به ما لعنت و نفرین می‌کنند، ما برنامه ریزی بکنیم ان شاء الله اگر فرصت بکنم برای جلسه سه شنبه یک چارچوب و موضوعات و سلسله بحث‌هایی که باید یک طلبه آگاهی داشته باشد ترسیم می‌کنم و خدمت‌تان می‌دهم.

هفته آینده برنامه‌ای داریم که صد و سی چهل نفر از طلبه‌ها و فضلا که در سطح کشوری کار می‌کنند، آن‌هایی که پا به رکاب هستند گفتیم این‌ها را «قم» بیاورند و دو - سه روزی برای این‌ها کلاس‌های ویژه بگذاریم، اگر دوستان خواستند در آن جلسات شرکت کنند هم ثبت نام بکنند ما در خدمت‌شان هستیم.

آن سلسله موضوعاتی را که عرض کردم دوستان روی آن کار کنند ان شاء الله به آقای قدیریان می‌دهم این‌ها موضوعاتی است که ما باید درباره این موضوعات مقاله علمی داشته باشیم نه کپی پیست!

حداقل ۵۰ تا موضوع است ۲۵ تا با اولویت ۱، ۲۵ تا با اولویت ۲ ما این‌ها را در آورديم و با حاج آقای «سبحانی» ساعت‌ها نشستیم بحث کردیم آقای «قاضی عسکر» منزل ما آمد از ۸ هزار شبهه‌ای که این‌ها داشتند روی هم ریختیم و این ۵۰ مورد را بیرون در آورديم. یک طلبه‌ای که امروز می‌خواهد از مذهب و ولایت دفاع کند باید روی این ۵۰ تا موضوع، ۵۰ تا مقاله علمی تحقیقی داشته باشد نه کپی پیستی! ان شاء الله من تلاش می‌کنم خدمت آقایان تقدیم بکنم.

بحث ما در رابطه با حرف آقای «ابن عبدالبر» بود، روایتی که آقایان مبنی بر عرضه کردن روایات بر قرآن آوردند، اگر مخالف قرآن بود کنار بگذارید موافق قرآن بود این را بگیرید. ایشان گفت نه ما همین روایت را اگر به قرآن عرضه کنیم قرآن کذب این روایت را برای ما ثابت می‌کند چون قرآن می‌گوید:

(مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.

سوره نساء (۴) : آیه ۱۴

ما چند تا اشکال بر حرف جناب آقای «ابن عبدالبر» داشتیم، یکی از آن‌ها همین عبارت‌های خود صحابه است که دروغ گفتند همدیگر را به کذب، متهم می‌کردند.

«كَذِبْتَ وَاللَّهِ، كَذِبَ وَاللَّهِ، كَذِبَ وَالَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»

شما این‌ها را می‌خواهید چه کار بکنید؟ از آن طرف بزرگان اهل سنت می‌گویند ما روایات جعلی الی ما شاء الله داریم. این روایاتی که از قول پیغمبر به دروغ نقل کردند و منتشر کردند این‌ها را چه کار می‌خواهید بکنید؟! این که «ابو هریره» از کیسه خلیفه خرج می‌کرده این را می‌خواهید چه کار کنید؟

سلسله موضوعاتی که آقایان آورده‌اند این‌ها چیزی نیست که شما بخواهید به سادگی از کنارش رد بشوید یا خود «ابن عبدالبر» از «حماد ابن زید» نقل می‌کند که:

«وضعت الزنادقة على رسول الله صلى الله عليه وسلم اثني عشر ألف حديث»

«زنادقه» ۱۲ هزار روایت جعل کردند.

التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ، اسم المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري
الوفاة: ۴۶۳ ، دار النشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب - ۱۳۸۷ ، تحقيق: مصطفى بن أحمد
العلوي , محمد عبد الكبير البكري، ج ۱، ص ۴۴

آقای «ابن عبدالبر» این ۱۲ هزار روایت را شما به قرآن عرضه کنید آیا این‌ها مخالف قرآن است یا موافق قرآن است؟
قرآن چه می‌گوید؟
قرآن می‌گوید:

(مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیریید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

دیگر در آن‌جا: «ما آتاکم الرسول کذباً، او صدقاً، وضعاً او جعلاً» ندارد!

شما این‌ها را می‌خواهید چه کار کنید؟ «ابن عبدالبر» می‌آید روایات متعددی نقل می‌کند مبنی بر این که پیغمبر اکرم فرمود هر کس از قول من به دروغ نقل کند خدا او را گرفتار آتش جهنم می‌کند.

یک بحث دیگری که دوستان چند بار در رابطه با «صحیح بخاری» و «مسلم» و غیره از من سوال کردند این عبارت «تاریخ بغداد» است ببینید «محمد ابن اسماعیل بخاری» می‌گوید:

«أخرج هذا الكتاب یعنی الصحيح من زهاء ستمائة ألف حديث»

از ۶۰۰ هزار روایت من این کتاب را انتخاب کردم.

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ۴۶۳ ، دار النشر : دار الكتب العلمية

- بیروت، ج ۲، ص ۸

با حذف مکررات «بخاری» دو هزار و هفتصد و اندی روایت دارد ولو ۳ هزار روایت داشته باشد، شما ببینید ۳ هزار روایت از ۶۰۰ هزار روایت انتخاب شده؛ یعنی ۵۹۷ هزار روایت را کنار گذاشته است، تا این ۳ هزار روایت را انتخاب کرده در مورد این ۳ هزار روایت هم باید گفت:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم

سوره بقره (۲): آیه ۱۵۶

در این احادیث «بخاری»، پیغمبری نمانده که به او توهین نشده باشد، همسران پیغمبر، خود رسول اکرم، در این کتاب دارد که رسول اکرم دو مرتبه تصمیم جدی می‌گیرد خودکشی کند! این پیغمبر به خاطر این که وحی دیر آمده می‌خواهد خودکشی بکند آیا این پیغمبر می‌تواند «رحمة الله للعالمین»، «رسولاً للعالمین» باشد! نمی‌دانم قدم خدای عالم را که وارد آتش جهنم می‌کند دیگر آن جا ننوشته که خدا، قدمش را از جهنم بر می‌دارد یا بر نمی‌دارد!!

«صحیح بخاری» که حتی از خدا هم نگذشته! یعنی شما بیاید توحید و رسالتی را که او مطرح کرده ببینید، حالا امامت را ما نخواستیم! غدیری که از ۱۲۰-۱۳۰ نفر صحابه روایت دارد نه اشارتاً نه کنایتاً نه صراحتاً اصلاً در «صحیح بخاری» وجود ندارد! گویا که اصلاً قضیه «غدیر خم» اتفاق نیفتاده است! ایشان احادیثش را از میان ۶۰۰ هزار روایت انتخاب کرده است.

در «تاریخ دمشق» هم دارد:

«أخرج هذا الكتاب يعني الصحيح من زهاء ستمائة ألف حديث»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال ، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن

هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵ ، تحقيق: محب الدين أبي

سعيد عمر بن غرامة العمري ج ۵۲، ص ۷۲

«مسلم» صحیح اش را بعد از بخاری نوشته ایشان می گوید من کتابم را از «ثلاث مائة الف حديث» از ۳۰۰ هزار روایت

من این را انتخاب کردم، کل روایات «صحیح مسلم» ۴۵۰۰ تا بعد از حذف مکرراتش است!

آقای «ابن عبدالبر» این ۳۰۰ هزار روایتی که آقای «مسلم» آمده کتاب «صحیح مسلم» اش را از آن ها انتخاب کرده؛

یعنی بیش از ۲۹۰ هزار روایت را دور ریخته آیا این هایی که دور ریخته مخالف قرآن نبود؟

مگر قرآن نمی گوید:

(مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیری

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

این ها را می خواهید چه کار کنید؟

پرسش:

استاد ببخشید! یک سوال این ۶۰۰ هزار روایت را اگر ما تصور بکنیم با این ۲۵۰۰ تا باید حساب ریاضی بکنیم تمام

کتاب های فقهی شان، کتاب های اصولی شان، کتاب های رجالی شان و تفسیرشان همه را کنار هم بگذاریم به اندازه ۶۰۰

هزار تا روایت نمی شود روی چه حسابی تمام حدیث های جعلی و تمام کتاب های کتاب های شیعه را هم کنارش بگذاریم

که این ها همه را جعلی می دانند ۶۰۰ هزار تا نمی شود.

پاسخ:

این را شما دقت داشته باشید، تقریباً قرن اول که تمام شد و قرن دوم شروع شد از سال ۱۱۰ و ۱۲۰ جعل حدیث آغاز شد، یعنی شما حساب کنید ۱۳۰-۱۴۰ سال حدیث جعل می‌کردند، مال یک سال و دو سال که نیست صد سال اول از حدیث خبری نیست. از صد سال دوم، حدیث شروع می‌شود از دویست و اندی به بعد «بخاری» می‌آید «بخاری» متوفای ۲۵۶ است و «مسلم» متوفای ۲۶۱ است.

فرض گیریم در ۲۴۰ شروع کرده و کتابش را نوشته؛ یعنی در حقیقت نزدیک به ۱۰۰ و ۱۲۰ سال این قضیه را رها کردند، هر کس هر روایتی را که می‌تواند جعل می‌کند چون بازار خریدار و مشتری دارد.

پرسش:

«ابو هریره» مال سده اول است؟

پاسخ:

بله سده اول است. روایات او را می‌گویند سینه به سینه به این رسیده بود از این ۵ هزار روایت این آقا چقدر بوده و چطوری رسیده یک سوال است.

پرسش:

شما فرمودید جعل حدیث از سده دوم شروع شده «ابو هریره» مربوط به سده اول است.

پاسخ:

نه! این جعل حدیث است. اصل حدیث و نوشتن حدیث و غیره نه! اگر جعل حدیث در صد سال اول هم بوده این‌ها نگذاشتند به آن شکل نوشته بشود و به صورت کتاب در بیاید از صد سال اول کتابی ندارند، حتی از صد سال اول چهار ورق ندارند! که این‌ها توسط صحابه یا توسط تابعین نوشته شده باشد، تقریباً صد سال اول تابعین تمام می‌شوند.

صد سال دوم اتباع تابعین می‌آیند آقایان یک ورق کتابی که صد سال اول نوشته شده باشد ندارند، همه‌اش سینه به سینه بوده صد سال دوم است که نوشتن احادیث شروع می‌شود، شروع به نوشتن می‌کنند تا به این‌جا می‌رسد!

البته «مسلم» در مقدمه‌اش از «جابر ابن یزید جعفی» می‌گوید ایشان ۷۰ هزار روایت از امام باقر و امام صادق نقل کرده است، شما اگر این عبارت را قبول بکنید یعنی اگر آن‌ها ده نفر مثل «جابر ابن یزید جعفی» داشته باشند ۷۰۰ هزار روایت می‌شود، پس استبعاد ندارد!

یا «ابن عقیله» را می‌گویند از ۴ هزار اصحاب امام صادق، چند صد هزار روایت در کتابش نقل کرده این یک بحث است. بحث دیگر، قبل از این که ما بحث «اجتهاد از دیدگاه پیغمبر» را مطرح بکنیم که یکی از بحث‌های اساسی ما است. اجتهاد را تعریف خواهیم کرد. دوستان هم مطالعه‌ای داشته باشند که اصلاً اجتهاد، چه است؟ اجتهاد از دیدگاه اهل سنت و اجتهاد از دیدگاه شیعه!

ما می‌خواهیم تعریف کنیم ما وارد موضوع صحابه می‌خواهیم بشویم اول صحابه را تعریف می‌کنیم. تعریف صحابه چیست؟ مثلاً «بخاری» می‌گوید:

«وَمَنْ صَحِبَ النَّبِيَّ أَوْ رَأَىٰ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ»

هر مسلمانی با پیامبر مصاحبت کرده باشد یا او را دیده باشد او از صحابه است.

البخاري الجعفي، ابوعبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۴، ص ۱۸۸، ناشر: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۱ ق.

بر مبنای این تعریف‌شان ما بحث صحابه را می‌چینیم، در رابطه با اجتهاد هم دوستان ان شاء الله مطالعه بکنند و ببینیم تعریف اجتهاد از دیدگاه اهل سنت چیست؟ و بر مبنای آن تمام بحث‌های ما تا آخر حول همان تعریف خواهد بود. آیا اجتهاد، رأی است؟ اجتهاد، قیاس است؟ اجتهاد، استحسان است؟ یا اجتهاد، کتاب و سنت است؟ و در کنار این اجتهادی که به معنای رأی آورده‌اند «أجتهد رأیی» یا عمر و ابوبکر می‌گویند:

«أقول برأبي فإن يكن صوابا فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان»

الجامع الصحيح مسند الإمام الربيع بن حبيب ، اسم المؤلف: الربيع بن حبيب بن عمر الأزدي البصري الوفاة:

٩٩٩٩ ، دار النشر : دار الحكمة ,مكتبة الاستقامة – بيروت ,سلطنة عمان – ١٤١٥ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد

إدریس ، عاشور بن یوسف ج ١، ص ٣٠٥

ائمہ (علیہم السلام) در رابطه با این طور اجتهادهای که رایج بوده موضع گیری کردند، موضع گیری شان هم خیلی تند است در «کافی» دو تا روایت صحیحہ در این مورد داریم حتی کار به جایی می رسد که امام صادق (سلام الله علیه) تعبیر:

«لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ»

دارد. شما «لَعَنَ حنيفه» سرچ بنید ببینید چقدر در کتابهای ما است؟ این روایت در «کافی» ج ١، ص ٥٦ و در «محاسن برقی» ج ١، ص ٢١٢ هم آمده است.

«علی ابن ابراهیم عن ابیه ابراهیم ابن هاشم» ما گفتیم ثقہ است گرچه قدام می گویند حسنه است «ابن ابی عمیر» از مشایخ الثقات است «محمد ابن حکیم» ثقہ است که از اصحاب خاص امام موسی ابن جعفر (سلام الله علیه) است می گوید خدمت حضرت رسیدم می گوید:

«فُقِّهْنَا فِي الدِّينِ»

این هم باز دلیل بر این است که در زمان ائمہ ما فقہاء و مفتیان ما داشتیم این هم در آن روایت اضافه بشود.

«وَأَعَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ»

آن را که از شما گرفتیم دیگر ما از «ابو حنیفه» و «مالک» و «شافعی» بی نیاز شدیم.

«حَتَّىٰ إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِمَّا لَتَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ تَحْضُرَهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا فِيمَا مَنِ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ»

ما بعضاً در مجلس می نشینیم و مردم از ما مسئله و حکم شرعی سوال می کنند، آن چه که از شما یاد گرفتیم اینها را برای مردم می گوئیم.

دوستان خوب دقت کنند:

«فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ»

چه بسا مسئله‌ای از ما سوال می‌کنند

« لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنكَ وَ لَا عَنْ آبَائِكَ شَيْءٌ »

روایتی از شما و یا از اجداد شما نشنیدیم.

«فَتَطَّرْنَا إِلَى أَحْسَنِ مَا يَخْضُرُنَا»

ما آن‌چه که به ذهن‌مان خوب می‌آید

« وَ أَوْفَقِ الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ »

ما می‌آییم این مسئله را مقایسه می‌کنیم.

ببینید بحث قیاس است!

« وَ أَوْفَقِ الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ فَتَأْخُذْ بِهِ »

این را می‌گیریم برای مردم نقل می‌کنیم و جواب می‌دهیم.

حضرت فرمود:

«هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فِي ذَلِكَ وَ اللَّهُ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ»

...اگر این کار را بکنید بیچاره و هلاک می‌شوید.

« قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعْنُ اللَّهِ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ »

خدا ابوحنیفه را لعنت کند می‌گفت: علی این‌طور گفته من این‌طور می‌گویم

تعبیر را ببینید! یعنی اجتهاد در برابر نص، خودش را در برابر علی قرار داده علی این‌طور گفته ولی نظر من این‌طوری است.

« قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ اللَّهِ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يُرَخَّصَ لِي فِي الْقِيَاسِ »

«محمد ابن حکیم» به «هشام» می‌گوید هدف از آمدن من خدمت حضرت این بود که از حضرت اجازه به قیاس بگیریم که اگر مطالبی به ما نمی‌رسد از قیاس استفاده کنم.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق، ج ۱؛ ص ۵۶

«مجلسی» در «مرآت» می‌گوید:

« الحدیث التاسع حسن »

این حدیث شماره ۹ است.

«مجلسی» اول هم می‌گوید:

«وفی الحسن کالصحیح»

روایت دیگر، صفحه ۵۸ از «سماعة ابن مهران» است زمان امام کاظم (سلام الله علیه) است یعنی دوران امام باقر و امام صادق سپری شده، روایاتی که باید صحابه در احکام از ائمه بگیرند همه را گرفتند یعنی این مباحث به قبل امام باقر نمی‌رسد همه به بعد از امام صادق است.

« قُلْتُ أَضَلَّكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَذَكَّرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسَطَّرٌ »

هر حکمی می‌آید ما از شما حدیث نوشته داریم.

یعنی مشخص است تمام احادیث ائمه (سلام الله عليهم اجمعين) تألیف و نوشته شده است

« وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ ثُمَّ يَرِدُ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الصَّغِيرُ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ »

مثلاً حکم فضله موش چه است؟ موش اگر به چاه افتاد چه کار باید بکنیم؟ بعد می‌گوید:

«فَيَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ وَ عِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ»

مثلاً روایت از شما آمد اگر الاغی در چاه افتاد و مرد چه کار کنیم؟ ما می‌گوییم چون الاغ افتاد این‌طوری است موش هم بیافتد ما حکم موش را به الاغ تشبیه می‌کنیم.

می‌گویند یک الاغی به چاه ما افتاده و بوی گندش همه جا را برداشته کسی گفت: ۲۰ تا دلو از این چاه بکشید کشیدند دیدند باز چاه بو دارد، آمدند و پرسیدند گفت ۲۰ دلو دیگر هم بکشید، کشیدند دیدند بو از بین نرفت گفت: چه کار می‌کنید؟ گفت هر چه می‌کنیم بو از بین نمی‌رود، گفت لاشه الاغ را چه کار کردید؟ گفتند ته چاه است!! گفت اول لاشه را از ته چاه بیرون بیاورید، بعد شما ۲۰ تا دلو بکشید، هنوز لاشه الاغ آن‌جا است شما می‌خواهید با ۲۰ تا دلو بو را از بین ببرید؟!

در ادامه می‌گوید:

«فَتَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِهِ فَقَالَ وَ مَا لَكُمْ وَ لِلْقِيَاسِ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا بِهِ»

آنچه که می‌دانید بگویید.

«وَ إِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهِيَ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ»

حرف نزنید و ساکت باشید دستش را بر دهانش گذاشت.

بعد فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق، ج ۱؛ ص ۵۷

یعنی دو تا روایت است و این روایت هم کاملاً صحیح است، برخلاف آن «علی ابن ابراهیم»، «محمد ابن عیسی ابن عبید» ثقه است «یونس ابن عبدالرحمن» از اصحاب اجماع است «سماعة ابن مهران» هم ثقه است.

حضرت می گوید:

«كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ أَنَا وَ قَالَتِ الصَّحَابَةُ وَ قُلْتُ ثُمَّ قَالَ أَ كُنْتَ تَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ هَذَا كَلَامُهُ فَقُلْتُ
أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ بِمَا يَكْتُمُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ
فَصَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ»

آیا همه آن چیزی که از پیغمبر رسیده حفظ شده؟ گفت بله ولی سنت پیغمبر نزد اهلش است؛ یعنی ما اهل بیت، نه در نزد امثال «ابو حنیفه» و دیگران. این دو تا روایت را دوستان داشته باشند و به این شکل و به این تندی من عبارتی را ندیدم که حضرت، موضع گیری بکند و «ابو حنیفه» را مورد لعن قرار بدهد هر دو روایت معتبر است.

مشابه این ما زیاد داریم، چیزی هم که حضرت امام صادق با «ابو حنیفه» در رابطه با قیاس و غیره مناظره می کند قطعاً دوستان شنیدند در جلسه بعد به آن اشاره می کنم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

پرسش:

استاد نمی شود با این بنده خدای فلک زده مناظره را خودتان انجام بدهید؟

پاسخ:

بنا شد کتاب هایش را بگیرند بیاورند

پرسش:

«مؤید» هم اهل سنت شد درست است؟

پاسخ:

بله «مؤید» وهابی شد نه اهل سنت!